

بررسی تطبیقی مبانی اعتقادی زیدیه و امامیه درباره منجی آخرالزمان

علی دادرو^۱

چکیده

فرقه زیدیه به‌عنوان دومین فرقه مهم جهان تشیع؛ پس از قیام زید بن علی فرزند امام چهارم شیعیان و شهادت او شکل گرفته است. مبانی اعتقادی زیدیه در مورد مهدویت؛ نیاز جامعه به منجی آخرالزمان و عدالت گستر و ناجی جهانی است، اما آنان در مصداق مهدویت با امامیه اختلاف نظر دارند. امامیه اعتقاد به مهدی موعودی دارند که دوازدهمین امام شیعیان جهان است و معتقدند که در غیبت به سر می‌برد و زمانی ظهور می‌نماید و عدالت گستری کرده و جهان را پی از عدل و داد می‌کند. ولی زیدیان قائل اند هر امامی که دارای شرایط امامت بوده و قیام کند مهدی و ناجی آخرالزمانی است. با این تفاسیر مهم‌ترین فرق تشیع زیدی با تشیع امامی در این است که نگرش زیدیان به امامت بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد؛ در حالی که نگرش شیعه امامیه به امامت نگرش دینی و مبتنی بر نص است و آنان امامان را جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در سطح آنان می‌دانند. اما بر مبنای اعتقادی زیدیان، امامت بر محور فاطمی بودن و قیام به سیف قرار دارد. همچنین آنان هم در مورد مهدی موعود مانند اهل تسنن می‌اندیشند و به انتظار فرج و موعود بودن منجی اعتقادی ندارند. لذا مسأله اصلی در اینجا بررسی رویکرد اعتقادی این دو جریان در مورد امامت منجی است که در این مقاله با یک مقایسه تطبیقی در مورد مبانی اعتقادی زیدیه و امامیه درباره منجی موعود آخرالزمان این موضوع مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: رویکرد اعتقادی، امامت، امامان زیدی، علمای شیعه، منجی، آخرالزمان.

۱. دانش پژوه سطح چهار شیعه‌شناسی مرکز تخصصی شیعه‌شناسی.

مقدمه

از اولین سال‌های قرن دوم هجری زیدیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فرقه‌های شیعی بعد از مذهب شیعه امامیه، توانستند در مناطق مختلفی از جهان اسلام حکومت‌هایی را تشکیل دهند که وجود حکومت و امام نیز در اندیشه سیاسی آنان ضروری است. زیدیه با این که جزء فرق شیعی است و یکی از وجوه اشتراک آن با امامیه آموزه مهدویت می‌باشد. اما در برخی از جزئیات این آموزه، همچون غیبت، انتظار، رسالت مهدی، کارکرد انقلاب مهدوی و بازتاب مهدویت در تاریخ و منابع کلامی و روایی، این دو را از یکدیگر متمایز گردانده است. اما، تمایز مهم تر و اصلی مهدویت در زیدیه با این آموزه در تشیع امامی، در اصل مهدویت است. زیدیه‌شناسان معتقدند که این فرقه قائل به مهدویت نیستند. در اندیشه مؤسس این فرقه یعنی زید بن علی، امامت برپایی مصالح عامه است؛ از این رو به شخص وابسته نیست و امت در همه زمان‌ها باید از امام اصلاحی پیروی کند. از این رو نمی‌توان گفت که امامی وجود دارد که غایب است و باید منتظر ظهور او بود. در تفکر آن‌ها اعتقاد به مهدی منتظر معنا ندارد. از سوی دیگر چنین اعتقادی منافی با شرط خروج و دعوت به خود در امامت است. از این رو مهدی در شخص خاصی خلاصه نمی‌شود.

لذا ما در این نوشتار بر آن شدیم تا مبانی اعتقادی زیدیه و امامیه در مورد منجی آخرالزمان را بصورت دقیق مورد بررسی قرار داده و در مورد نقاط اشتراک و تفاوت این دو جریان شیعی مطالبی را بیان کنیم.

۱. پیشینه موعود باوری و اعتقاد به منجی در بین ادیان

تفکر موعود باوری یا اعتقاد به منجی آخرالزمان به‌عنوان یک فصل مشترک بین تمام ادیان توحیدی و حتی غیرتوحیدی است، اعتقاد به این تفکر، افق



جدیدی برای تشکیل حکومت جهانی به روی ملل جهان می‌گشاید که روزی نجات بخش همه انسان‌ها از دست ستمگران خواهد بود. همواره این تفکر در بین مسلمانان با عنوان مهدویت و اعتقاد به منجی آخرالزمان و در سایر فرهنگ‌ها با کلماتی مثل سوشیلینت، مسیانیزم، فیوچریزم، هزاره‌گرایی و غیره مطرح می‌شود،^۱ هر چند در کیفیت و نوع این موعودباوری در بین ادیان، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. موعود باوری به معنای اعتقاد به فردی است که در آخرالزمان برای نجات انسان‌ها از ظلم و ستم، ظهور کرده و جهان را پر از صلح و عدالت خواهد کرد.^۲ اما نقطه مشترک همه آنها این است که روزی نجات بخشی خواهد آمد و آنان را از دست ستمکاران نجات داده و جامعه را پر از عدل و داد خواهند کرد. در این اندیشه هندوها منتظر موعود خود بوده و از آن با نام دهمین تجلی ویشنو یا کالکی نام می‌برند؛^۳ همچنین بودایی‌ها منتظر ظهور موعود خود یعنی بودای پنجم هستند؛^۴ یهودیان نیز منتظر مسیح (ماشیح) هستند و آن را نجات دهنده می‌خوانند؛^۵ مسیحیان هم، موعود منجی را فارقلیط می‌خوانند که حضرت عیسی علیه السلام وعده آمدنش را داده است؛^۶ و بالاخره مسلمانان که قائل به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند.^۷ در قرآن کریم نیز به صورت تلویحی به وجود مهدی موعود اشاره شده و روایات موجود از ائمه معصوم علیهم السلام مؤید همین مطلب است.^۸

۱. رساله سوشیالیست؛ صص ۱۶-۱۴؛ فرهنگ‌نام‌های اوستا؛ ج ۲، ص ۷۷۷.

۲. تونه‌ای؛ موعودنامه؛ صص ۷۰۷-۷۰۸؛ جمعی از نویسندگان؛ گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان؛ ص ۱۹.

۳. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند؛ ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. ولفگانگ شومان، هانس؛ آیین بودا؛ ترجمه: ع. پاشایی، ص ۱۲۱.

۵. کهن، آبراهام؛ گنجینه‌ای از تلمود؛ ص ۳۵۲.

۶. باب ۱۴، آیه ۱۶، ۲۶؛ باب ۱۵، آیه ۲۶؛ باب ۱۶، آیه ۷.

۷. الویری، محسن؛ گونه‌شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چهارچوب ظرفیت تمدنی؛ ص ۶۱.

۸. سوره طه؛ ۱۳۵؛ سوره انبیاء؛ ۱۰۵؛ سوره قصص، آیه ۵؛ سوره نور؛ ۵۵، سوره معارج؛ ۲۶.

۲. مبانی اعتقادی امامیه در مورد انحصار امامان در دوازده نفر و موعود بودن امام دوازدهم

یکی از مبانی مهم اعتقادی علمای شیعه درباره امامت، مسأله انحصار امامان در دوازده نفر از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام است که برطبق روایاتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند، معتقدند که او به فرمان خدا، امام علی علیه السلام را به‌عنوان جانشین خود و نخستین امام معرفی کرده است.^۱ آنها برپایه احادیثی چون حدیث لوح، به دوازده امام اعتقاد دارند.^۲ به‌باور علمای شیعه، امام دوازدهم و موعود منجی، امام مهدی علیه السلام است که از نظر شیعیان امامی زنده است و در غیبت کبری به سر می‌برد و زمانی قیام خواهد کرد و عدالت را در زمین برقرار خواهد ساخت.^۳

درباره انحصار امامان در دوازده نفر احادیث بسیاری در کتاب‌های علمای شیعه و اهل سنت نقل شده، اما در احادیث محدثان متقدم اهل سنت نام‌های دوازده امام نیامده و فقط به عدد دوازده تصریح شده است. این‌گونه احادیث تحت عنوان دوازده خلیفه، دوازده امیر و امثال این عناوین نقل شده است. این دسته از روایات به‌صورت مکرر در مسند احمد، صحیح مسلم و سنن ابی داوود بیان شده و مضمون همه آنها چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
اسلام پیوسته با دوازده خلیفه که همه آنان از قریش‌اند، عزیز خواهد بود.^۴

۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ شیعه در اسلام؛ صص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. همان.

۳. همان؛ صص ۲۳۰-۲۳۱.

۴. ابوداود، سلیمان؛ سنن ابی داود؛ ج ۲، ص ۳۰۹.

در برخی روایات نیز آمده که پیامبر اسلام ﷺ تعداد خلفای بعد از خود را مساوی با تعداد نقبای بنی اسرائیل بیان کرده است.^۱ همچنین نقل شده است که فرمود: «همانا تعداد خلفای بعد از من، به تعداد نقبای موسی ﷺ است».^۲

روایت دیگری از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که ایشان بر امامت و حکومت دوازده امیر تأکید فرموده و آنها را از نسل قریش دانسته‌اند.^۳ اما در برخی روایات در منابع شیعه و اهل سنت نام دوازده امام آمده است. خوارزمی به نقل از سلمان نقل کرده که پیام ﷺ به امام حسین ﷺ فرموده که نه امام بعد از او به امامت خواهند رسید و آخرین آنها امام قائم آل محمد است.^۴

جوینی نیز در روایت دیگری نقل می‌کند که نعتل یهودی از وصی و جانشین پیامبر ﷺ پرسیده است و او نیز بعد از خود از امام علی ﷺ به عنوان جانشین و وصی یاد کرده و بعد تک تک فرزندان ایشان را تا آخرین امام نام برده است.^۵

۱. ابن حنبل، احمد؛ مسند/احمد؛ ج ۵، صص ۹۰ و ۹۳. از عبدالله بن مسعود روایت شده است که ما از پیامبر اسلام ﷺ پرسیدیم که خلفای بعد از تو چند نفرند. رسول الله ﷺ فرمود: «دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند».

۲. هبثمی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۵، ص ۱۹۰.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند/احمد، ج ۵، صص ۸۷، ۹۰ و ۱۰۱. پیامبر ﷺ فرمود: «پیوسته این دین بر کسی که آن را دشمن دارد، غالب است و هیچ مخالف و مفارقی به آن ضرر نمی‌زند تا اینکه دوازده امیر از امت من را پشت سر بگذارند که همگی آنان از قریش‌اند؛ یا کار مردم پیوسته بگذرد تا اینکه دوازده امیر بر آنان حکومت کنند که همه آنها از قریش‌اند».

۴. خوارزمی، احمد؛ مقتل الحسین؛ ج ۱، ص ۱۴۶. «انک سید ایوساده، انک امام ابن ائمه، انک حجة این حجة ابو حجاج تسعة من صلیک، تاسعهم قائمهم». سلمان می‌گوید: به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شدیم، در حالی که حسین ﷺ در آغوش او بود؛ چشمان او را بوسید و فرمود: تو سید و آقا و سرور بزرگواران هستی؛ تو خود امام و فرزند ائمه هستی؛ تو خود حجت و فرزند حجت خدایی و پدر نه امام بعد از خود هستی که نهمین آنها، قائم آل محمد ﷺ است.

۵. جوینی، ابراهیم بن محمد؛ فرائد السمطين؛ ج ۲، ص ۱۳۴. «معاشیر الناس من اراد ان یحیا حیاتی و یموت میتی فلیتول علی بن ابی طالب ﷺ و لیقتد بالائمة من بعده. فقيل: یا رسول الله، فکم الائمة من بعدک؟ فقال: عدد الاسباط. قال: دخلت علی رسول الله ﷺ و قد نزلت هذه الآية «انما انت منذر و لكل قوم هاد». فقرأها علينا رسول الله، قال: انا المنذر، اترعون الهادی؟ قلنا: لا. یا رسول الله، قال: هو خاصصف الثعل. فطلبت الاعناق إذ خرج علينا علی ﷺ من بعض الحجر و بيده نعل الحجر و بيده نعل رسول الله ﷺ ثم التفت إلينا: ألا لله المبلغ عني و الاعمام بعدی و زوج ابنتی و ابوسبیطی ففخرنا. نحن اهل بیت اذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهیراً من اللدنس، فقتل بعدی علی التائبيل كما قتلت علی التائبيل، هو الايام أبو الائمة الزهده. فقيل: یا رسول الله، كم الائمة بعدک؟ قال: اثنا عشر، عدد نقباء بني اسرائيل، و منا مهدي هذه الائمة يملا الله الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، لا تخلوا الارض منهم إلا ساخت باهلها».



در کفایه الاثر به نقل از یک محدث مشهور اهل سنت نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعداد امامان بعد از خود را دوازده نفر فرموده است.^۱ در حلیت دیگری نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شده است: تعداد ائمه بعد از شما چند نفرند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به صراحت تمام فرموده‌اند: دوازده نفر.^۲

ابی سعید خدری هم در روایتی دیگر به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله که تعداد امامان بعد از ایشان دوازده نفر هستند که نه نفر آنها از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشند.^۳ همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در جایی دیگر به اصحابش فرموده‌اند که امامان بعد از او دوازده نفر از اهل بیتش می‌باشند.^۴

همچنین در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال ابوذر غفاری که درباره تعداد امامان بعد از پیامبر از ایشان پرسیده بودند، فرموده است که امامان بعد از ایشان به عدد نقبای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفر هستند.^۵ در روایتی دیگر

۱. خزاز قمی، علی؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر؛ ص ۳۷. (عبدالرحمان) یا عبدالله ابن عامر دوسی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه شان فرمودند: آگاه باشید ای مردم، هر کس که می‌خواهد زندگی کند همچون زندگی من، و بمیرد چون مردن من، به دین من زندگی کند و بمیرد پس باید که محبت و ولایت امیرالمومنین را داشته باشد، و به ائمه بعد از او اقتدا کند. پس گفته شد: یا رسول الله، ائمه بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: به عدد اسباط دوازده نفر. او می‌گوید: این حدیث همان حدیث هفتم از احادیث انحصار دوازده امام، است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند، زمین از دوازده امام خالی نمی‌شود.

۲. همان؛ ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۴. عن أبي سعيد الخدري قال: يا حسين أنت الإمام ابن الإمام تسعة من ولدك أئمة أبرار تأسعهم قائمهم. فقيل: يا رسول الله، كم الأئمة بعدك؟ قال: اثنا عشر تسعة من صلب الحسين.

۴. خزاز قمی، علی؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر؛ ص ۳۷. عن أبي سعيد الخدري قال: صلى بنا رسول الله صلوات الله عليه و آله صلاة الأولى، ثم أقبل بوجهه الكريم علينا، فقال: معاشر أصحابي إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح و باب حطّة في بني إسرائيل فتمسكوا بأهل بيتي بعدى و الأئمة الراشدين من ذرّيتي فإنكم لن تضلوا أبداً. فقيل: يا رسول الله، كم الأئمة بعدك؟ فقال: اثنا عشر من أهل بيتي أو قال من عترتي.

۵. همان، ص ۳۶. يا أبا ذر، إنها بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني ألا إنها سيدة نساء العالمين و بعلمها سيد الوصيين و آبنبها الحسن و الحسين سيّدآ نساب أهل الجنة و إنهم إمامان إن قاما أو قعدا و أبوهما خير منهما و سوف يخرج من صلب الحسين تسعة من الأئمة معصومون قومون بالقسط و منا مهدي هذه الأمة. قال: قلت: يا رسول الله فكم الأئمة بعدك؟ قال: عدد نقباء بني إسرائيل. ابوذر غفاری می‌گوید: در همان بیمار آخری که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، خدمت ایشان رسیدم در روزهای آخر عمر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله.... سپس به من فرمود: ای ابوذر، دخترم، فاطمه علیها السلام بضعه ای از من، هر که او را بیازارد، مرا

انس بن مالک هم تعداد امامان بعد از پیامبر را به نقل از ایشان دوازده نفر آورده است.^۱

زید بن ارقم هم در روایتی دیگر به نقل از پیامبر گرامی اسلام تعداد امامان بعد از پیامبر را به تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام یعنی دوازده نفر آورده است.^۲ ابویوب انصاری هم در روایتی دیگر همین مسأله را تأکید کرده و نقل کرده است که پیامبر تعداد امامان بعد از خود را به عدد نقبای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفر فرموده است.^۳

در روایتی دیگر و در آیه تطهیر، رسول خدا، ضمن نام بردن اسامی تمام امامان به امام علی علیه السلام فرمودند که همه این امامان مطهر و دشمنان آنها مورد لعن

آزار داده است، آگاه باشید که او سرور زنان جهانیان است، و شوهرش آقای اوصیا است، و دو فرزندش، حسن و حسین، آقای جوانان اهل بهشت هستند. و آن دو امام هستند چه در حال قیام و چه در غیر آن، چه ایستاده باشند و چه نشسته باشند و پدرشان از آن دو برتر است. و از اولاد امام حسین علیه السلام نه نفر از ائمه خواهند بود، معصوم و قوام به قسط، و از ماست مهدی این امت. ابوذری می گوید: گفتم: ای رسول خدا، چند نفرند ائمه بعد از شما؟ فرمود: به عدد نقبای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفر. همان، ص ۷۴. *مَنْ أَحَبَّنِي وَأَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ وَأَنْسَارُ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى. ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَخِي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَسَيْطَى [سَيْطَى] خَيْرُ الْأَسْبَاطِ وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً أَبْرَارًا وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْمُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.*

۱. همان، ص ۱۰۴. *عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرُ أَصْحَابِي مِنْ أَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي حُشْرٌ مَعَنَا وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِأَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْمُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالُوا: كَلِّهِمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: كَلِّهِمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ.*

۲. خزاز قمی، علی؛ *کفایة الأئمة فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*؛ ص ۱۰۴. *عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ: أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... مَعَاشِرَ النَّاسِ أَوْصِيَكُمْ اللَّهُ فِي عَتْرَتِي وَأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ بَعْدِي وَالْأَمَاءُ الْمُعْصَمُونَ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْمُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِي عِيسَى تَسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَمِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ.*

۳. همان، ص ۱۵۷. *عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَسَيْطَى خَيْرُ الْأَسْبَاطِ وَمِنَّا الْأَئِمَّةُ الْمُعْصَمُونَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْمُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ الْأَسْبَاطِ وَحَوَارِي عِيسَى وَنَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.*

هستند.^۱ روایتی دیگر از ابن عباس آمده است که پیامبر تعداد امامان بعد از خود را به عدد حواریون عیسی، به عدد اسباط موسی، به عدد نقباء بنی اسرائیل ذکر می‌کند و دوازده نفر آورده است.^۲ در روایتی دیگر از واثله ابن اصقع نیز تعداد امامان به نقل از پیامبر به عدد نقبای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفر آمده است.^۳

۱. همان، ص ۵۷. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ قَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ «أَنَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ هَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَ فِي سَيِّطِي وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ؛ هَكَذَا وَجَدْتُ أَسْمَائِهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَائِقِ الْعَرْشِ. فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ لِلْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ. «أَنَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۲. همان، ص ۱۱۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ عَاتِقَهُ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ فَخَذَهُ يَدَيْهِمَا وَ يَقْبَلُهُمَا وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِّ مِنَ الْوَالِهَاتِ وَ عَادِ مَا [مِنْ] عَادَاهُمَا. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ خَضَعْتُ شَيْبَتَهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلَا يَجَابُ وَ يَسْتَنْصِرُ فَلَا يَنْصُرُ. قُلْتُ: مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرَّ أُمَّتِي، مَا لَهُمْ لَأَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ لَهُ تَوَابَ أَلْفِ حُجَّةٍ وَ أَلْفِ عَمْرَةٍ؛ لَنَا وَ مِنْ زَارَهُ فَكَانَ زَارَتِي وَ مِنْ زَارَتِي فَكَانَتْ زَارَتِي وَ الْحَقُّ الرَّائِرُ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْنِيَهُ جَانَاتُهُ؛ لَنَا وَ إِنْ لِلْجَالِيَةِ تَحْتِ قَبْتِهِ وَ السَّفَاءُ فِي تَرْبَتِهِ وَ لِلْأَئِمَّةِ مِنْ بَلَدِهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْمِ لِلْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: بَعْدَ حَوَارِي عِيسَى وَ أَسْبَاطِ مُوسَى وَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْمِ كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ. أُولَئِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سَيِّطَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ؛ فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى؛ فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيُّ؛ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ؛ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ؛ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ؛ فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ الْحُجَّةُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْمَى لَمْ أَسْمَعْ بِهِمْ قَطُّ. قَالَ لِي: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، هُمُ لِلْأَئِمَّةِ بَعْدِي وَ إِنْ نَهَرُوا أَمَاءَ مَعْصُومِينَ نَجَّيَا أَعْيَارِيَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مِنْ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَارِفًا بِحَقِّهِمْ أَخَذَتْ يَدَهُ فَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مِنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَكَانَ قَدْ أَنْكَرَنِي وَ رَدَّنِي وَ مِنْ أَنْكَرَنِي وَ رَدَّنِي فَكَانَتْ أَنْكَرَ اللَّهِ وَ رَدَّهُ. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، سَوْفَ يَأْخُذُ النَّاسُ بَيْنَنَا وَ سَمَالًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَ حَزْبَهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ وَ لَمَّا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ صَلَاتِهِمْ صَلَاتِي وَ صَلَاتِي صَلَاتُهُمْ وَ حَرْبُهُمْ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُهُمْ وَ سَلَامُهُمْ سَلَامِي وَ سَلَامِي سَلَامُهُمْ. ثُمَّ قَالَ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ بَأْيِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

۳. خزاز قمی، علی، کتابة الأثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر، ص ۶۸. عَنْ وَائِلَةَ بِنْتِ الْأَسْفَعِ [الْأَسْفَعِ] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيٌّ: لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَى أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَ لَا يُغَضُّنَا إِلَّا مُتَافِقٌ شَقِيٌّ، فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِي وَ بِالْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ مِنْ ذُرِّيَّتِي. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

فرزند امام زین العابدین، عمر بن علی بن الحسین به نقل از ایشان، تعداد امامان را دوازده نفر آورده‌اند که آخرین آنها قائم آخرالزمان است.^۱ از ابی‌خالد کابلی هم روایتی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند و تعداد امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را سئوال می‌کند و امام سجاده علیه السلام نیز تعداد امامان را به عدد اسباط می‌فرماید که همان دوازده نفرند.^۲ در روایت دیگر از یحیی بن نعمان نقل شده که امام حسین علیه السلام فرموده که تعداد ائمه علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر می‌باشند. و امام اسامی تک تک آنان را نام برده است.^۳ در حدیث دیگر نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعداد امامان بعد از خود را دوازده نفر نام برده و از آنان به‌عنوان جانشینان خود بر روی زمین نام برده است.^۴

از مجموع مطالبی که بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که احادیث و روایات متعددی در کتاب‌های علمای شیعه و اهل سنت، بر امامت دوازده امام، به ویژه امامت بلافصل امام علی علیه السلام وجود دارد. شیعیان امامی نیز با تمسک به آیه

۱. همان، ص ۲۳۷. عن عمر بن علی بن الحسین فقلت له - ابيه علي بن الحسين عليه السلام - : يا آية و لم سميتَه - محمد بن علي عليه السلام - الباقرة؟ قال: فتبسم و ما رأيته تبسم قبل ذلك... ثم قال: يا بني، إن الإمامة في ولده إلى أن يقوم قائمنا عليه، فيملأها قسطاً و عدلاً، و إنه الإمام أبو الأئمة معدن العلم و موضع العلم ببقائه و الله لهو أشبه الناس برسول الله صلوات الله عليه و آله. قلت: فكم الأئمة بعده؟ قال: سبعة و منهم المهدي الذي يقوم بالدين في آخر الزمان.

۲. همان: عن أبي خالد الكابلي قال: دخلت على علي بن الحسين عليه السلام و هو جالس في محرابه فجلست حتى اتنتني و أقبل علي بوجهه يمسح يده على لحيته فقلت: يا مولاي أخبرني كم يكون للأئمة بعدك؟ قال: ثمانية. قلت: وكيف ذاك؟ قال: بلان للأئمة بعد رسول الله صلوات الله عليه و آله اثنا عشر، عدد الأسباط، ثلاثة من الماضين و أنا الرابع و ثمان من ولدي أئمة أبرار. من أحبنا و عمل بأمرنا كان معنا في السموات الأعلى و من أبغضنا و ردنا أو رد واحداً منا فهو كافر بالله و بآياته.

۳. خزاز قمی، علی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۷۷. فأخبرني عن عدد الأئمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله قال عليه السلام: اثنا عشر، عدد نبياء بني إسرائيل. قال: فسمهم لي. قال: فأطرق الحسين سلام الله عليه ملياً ثم رفع رأسه فقال: نعم أخبرك يا أبا العراب، إن الإمام و الخليفة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله أمير المؤمنين علي و الحسن و أنا و تسعة من ولدي منهم علي ابني و بعده محمد ابني و بعده جعفر ابني و بعده موسى ابني و بعده علي ابني و بعده محمد ابني و بعده علي ابني و بعده الحسن ابني و بعده الخلف المهدي عليه السلام هو التاسع من ولدي يقوم بالدين في آخر الزمان.

۴. همان، ص ۵۸. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: عدد الأئمة بعدی عدد نبياء بني إسرائيل و حواری عيسى هم عترتي من لحمي و دمي. يا جندب أوصيائي من بعدی بعد نبياء بني إسرائيل فقال: يا رسول الله إنهم كانوا اثني عشر هكذا وجدنا في التوراة. قال: نعم الأئمة بعدی اثنا عشر.

تطهیر^۱، مباحله^۲، اولی الامر^۳، تبلیغ^۴، ولایت^۵ و آیات دیگر قرآن کریم و همچنین حلیث ثقلین، حلیث سفینه، حلیث غدیر، حلیث منزلت، حلیث یوم لذار و برخی احادیث دیگر امامت دوازده امام معصوم علیهم السلام را پذیرفته‌اند و آنان را جانشینان واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند.

۳. اعتقاد به مهدویت در فرقه های زیدیه

در سیر تاریخی فرق‌های اسلامی، پس از کیسانیه، فرقه زیدیه بودند به تفکر موعود باوری و اندیشه مهدوی توجه نشان دادند. نتیجه آن هم ظهور مدعیان مهدویت در میان زیدیان بوده است.^۶ برای درک بهتر، روند شکل‌گیری مهدویت در بین زیلیان و همچنین زیدیه‌به‌عنوان بنیانگذار فرقه زیدی را بررسی می‌کنیم. اولین مسئله مورد بحث، بررسی شخصیت زید و علل و انگیزه قیام اوست. دومین مسئله نیز در مورد اعتقاد زید به امامت و مهدویت بوده و اینکه آیا او به مهدی کَلْبُ الدَّيْلَمِي اعتقاد داشته و یا اندیشه‌اش با شیعیان امامی متفاوت بوده است. به

۱. سوره احزاب: ۳۳.

۲. سوره آل عمران: ۶۱.

۳. سوره نساء: ۵۹.

۴. سوره مائده: ۶۷.

۵. سوره مائده: ۵۵.

۶. اشعری؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین؛ ج ۲، صص ۱۵۰-۱۴۸. مهم‌ترین بخش مسأله مهدویت، اعتقاد به غیبت امام می‌باشد و این مسأله در میان تمام فرقه‌های اسلامی که به مهدویت معتقدند به نحوی مطرح بوده است. در تفسیر مهدویت چند دیدگاه وجود دارد. اولین دیدگاه درباره پیروان یک شخص است که به غیبت معتقد می‌شوند؛ برای مثال، مهدویت در محمد بن حنفیه رهبر فرقه کیسانیه و همچنین مهدویت امام کاظم علیه السلام که پیروان فرقه واقفیه آن را مهدی می‌دانستند، و ادعاهای مطرح شده در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که عده‌ای او را مهدی می‌دانستند، می‌توان اشاره کرد. در بین فرقه زیدیه هم علاوه بر خود زید، می‌توان به محمد نفس زکیه اشاره کرد که پس از کشته شدن او طرفدارانش برای توجیه شکست قیام او و غلو درباره شخصیتش به غیبت او معتقد شدند.

همین خاطر، نظرات علما و اندیشمندان زیدی درباره اعتقاد و شخصیت زید متفاوت است.^۱

اما واقعیت این است که آنچه که از گفته‌های زید برداشت می‌شود این است که به امامت برادرش امام محمدباقر علیه السلام و پس از آن به امامت امام جعفر صادق علیه السلام معتقد بوده و خود هیچگاه ادعای مهدویت نکرده است.^۲ اما برخی اظهارات در زمان قیام و نوع نگرش سیاسی زید در مورد شرایط امامت، باعث گمانه‌هایی درباره مهدویت او شده بود؛ لذا باعث شده بود که برخی از پیروان زید گمان کنند که زید همان منجی موعود است. لذا پیروانش به محضر زید می‌رسیدند و از ایشان سؤال می‌نمودند که تو همان قائم هستی، زید با صراحت پاسخ می‌داد: خیر؛ بلکه قائم فرد دیگری از خاندان پیامبر است. اما از طرفی اگر در اندیشه مهدوی زیدیان کمی تأمل کنیم، این نکته قابل توجه است که اصل اعتقاد به منجی در میان زیدیه وجود دارد.^۳

اما اگر بخواهیم در مورد مهدویت زیدیان مطلبی ارلئه کنیم، بهتر است که بگوئیم زیدیان به اصل وجودی مهدویت اعتقاد داشته‌اند؛ اما در انتخاب مصداق به بیراهه رفته‌اند. همانطور که قبلاً اشاره شده است، فرقه زیدیه به سه شاخه جارودیه، سلیمانیه و بت‌ریه تقسیم شده است.^۴

برخی از طرفداران این فرق، به مهدویت محمد نفس زکیه اعتقاد دارند و می‌گویند که او مهدی موعود است و بعد از مدتی ظهور نموده و دنیا را پر از عدل خواهد نمود.^۵ گروهی از این فرقه‌ها نیز به مهدی بودن، محمد بن قاسم

۱. مفید، الارشاد؛ ج ۲، ص ۱۷۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. امین عاملی، سید محسن؛ اعیان الشیعة؛ ج ۷، ص ۱۱۳.

۳. ملا بانسی شیرازی، محمدباقر؛ لوامع الانوار؛ ج ۱، ص ۶۴؛ حلی؛ الاحکام فی الحلال و الحرام؛ ج ۲، ص ۴۶۹.

۴. شهرستانی، عبدالکریم؛ ملل و نحل؛ ج ۱، ص ۱۴۲.

۵. اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ج ۱، ص ۱۳۴.

طالقان معتقدند و برخی از آنان یحیی بن عمر بن حسین بن زید صاحب کوفه را قائم می‌دانند.^۱

اما بطور کلی می‌توان گفت که ممکن است برخی جریانات مذهبی و سیاسی مخالف در تفکر زیدیان تاثیر گذاشته‌اند و اندیشه مهدویت نیز در این بین دستخوش تغییرات شده باشد.^۲ چه بسا ممکن است برخی از پیروان زید، برای مبارزه با حاکمان جور و در جهت پیشبرد سیاست های انقلاب، مسأله مهدویت زید را نیز مطرح کرده باشند. چنانچه زید با صراحت و بدون هیچ ابهامی، مهدی و قائم بودن را از خود نفی نموده و مصداق منجی واقعی آخرالزمان را امامی از ائمه اطهار معرفی نموده است.^۳ اما باید به این نکته توجه کرد که این تغییرات به هیچ وجه برگرفته از آموزه های ناب شیعی نبوده است. همچنین اظهارات صریح زید در مورد مصداق مهدی، دلیلی واضح بر جعلی بودن جریان مهدویت در میان کسانی که خود را پیرو زید می‌دانند و مدعی‌اند که زید ادعای مهدویت داشته است.

۴. نظرات دانشمندان زیدی درباره مهدی موعود

بسیاری از اندیشمندان متأخر زیدی تنها وجود مهدی موعود را از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دانسته‌اند. اما اینکه چه زمانی ظهور خواهد کرد و از نسل کدام امام خواهد بود، دچار تردید شده^۴ و درباره مصداق مهدویت هم با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند و حتی با دقت در گفتار برخی

۱. حسنی رازی، مرتضی بن قاسم؛ *تیسرة العوام*؛ ص ۱۸۶؛ مشکور، محمدجواد؛ *فرهنگ فرق اسلامی*؛ ص ۱۳۵.

۲. احمد امین؛ *فجر الاسلام*؛ ص ۲۷۲. در منابع زیدی آورده شده که زید با برخی افراد مانند ابوحنیفه ارتباط داشت. این ارتباط صرفاً برای بهره‌برداری سیاسی و مصلحت اهداف انقلابی او برای جذب افراد در آن حرکت انقلابی و اسلامی او بوده است؛ نه اینکه او تابع آموزه‌های فردی مانند ابوحنیفه باشد، آن‌گونه که برخی زید را شاگرد ابوحنیفه و متأثر از آرای او دانسته است.

۳. صدوق؛ *الامالی*؛ مجلس ۱۸۱. خزاز قمی، علی؛ *کفایة الاثر*؛ ص ۸۶.

۴. حلی؛ *الاحکام فی الحلال و الحرام*؛ ج ۲، ص ۴۶۸. طبری؛ *مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی بن الحسین*؛ ص ۳۸۴.

دانشمندان زیدیه می‌توان دریافت که هر فرد از خاندان پیامبر برای نجات مردم از ظلم دست به قیام زده و ادعای امامت نماید؛ می‌توان او را مهدی و قائم نجات‌دهنده خواند.^۱

اما برخی از فرقه‌شناسان مدعی‌اند که زیدیان به اندیشه مهدویت اعتقادی ندارند. آنان می‌گویند که هدف از امامت در اندیشه زید، برپایی مصالح عامه است و به شخص وابسته نیست. لذا امت در همه زمان‌ها باید از یک امام اصلح پیروی کنند. پس نمی‌توان گفت که امامی وجود دارد که غایب است و باید منتظر ظهور او بود. در تفکر این گروه از زیدیان، انتظار فرج معنا ندارد. از طرفی اعتقاد به منتظر قائم با شرط خروج و دعوت به خود در امامت منافات دارد. در تفکر آنان هر فاطمی که شرایط امامت را داشته باشد، مهدی است. لذا مهدی به شخص خاصی خلاصه نمی‌شود. به‌عنوان مثال جارودیه یکی از شاخه‌های زیدیه است که با شیعه امامیه اختلاف نظر دارند. آنان بعد از سه امام اول، به امامت زید بن علی معتقد شده و پس از آن به غیبت برخی از ائمه علیهم‌السلام خود اعتقاد پیدا کرده‌اند. جارودی‌ها در بحث غیبت مهدی موعود به سه دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول محمد نفس زکیه را مهدی موعود می‌دانند.^۲ دسته دوم معتقدند که صاحب طالقان

۱. مویدی، مجدالدین؛ *مجموعه رسائل الامام یحیی بن القاسم بن ابراهیم*؛ ص ۵۰۸. منصور بالله، قاسم بن محمد؛ *الاساس لعقائد الاکیاس*؛ ص ۱۵۱. ناشی، اکبر؛ *فرقه‌های اسلامی*؛ ص ۶۷.
۲. اشعری، علی بن اسماعیل؛ *مقامات الاسلامیین و اختلاف المصلین*؛ ص ۶۷. بغدادی؛ *الفرق بین الفرق*؛ ص ۲۳. شهپرستانی، عبدالکریم؛ *الملل و النحل*؛ ج ۱، ص ۱۶۳. اولین دسته از این گروه معتقدند که محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (نفس زکیه) که در زمان خلافت منصور عباسی قیام نمود و در سال ۱۴۵ق درگذشت، نمرده بلکه از نظرها غائب شده و بزودی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل داد خواهد نمود.

مهدی موعود است و زمانی ظهور خواهد کرد.^۱ دسته سوم ابوحسین یحیی مشهور به صاحب کوفه را موعود منجی می‌دانند و معتقد به ظهورش هستند.^۲ در طول تاریخ، بر اساس سنت متداول و مرسوم زیدیان، امامان و برخی از اندیشمندان زیدی با القابی چون هادی الی الحق، ناصر لدین الله، مرتضی لدین الله، منصور بالله و... خوانده می‌شدند. تعدادی نیز با لقب مهدی لدین الله مشهورند؛ ولی این القاب به معنای ادعای مهدویت آنان نیست.

۵. مشهورترین مدعیان مهدویت در میان امامان زیدی

اگر بخواهیم در یک نگاه، به اسامی برخی از مشهورترین امامان زیدی که نام مهدی را برای خود برگزیده‌اند؛ اشاره کنیم می‌توانیم به مهدی لدین الله حسین بن قاسم عیانی، مهدی لدین الله احمد بن حسین، مهدی لدین الله محمد بن مطهر بن یحیی، مهدی لدین الله احمد بن یحیی ابن مرتضی، مهدی لدین الله محمد بن قاسم حوثی و ابو عبدالله محمد بن قاسم بن حسن مشهور به ابن داعی اشاره کرد. ابن داعی فردی بود که هم لقب مهدی داشت و هم خود را مهدی منجی می‌دانست. اما هیچ‌گاه زیدیان و غیر زیدیان به ادعای مهدویت او و حامیانش توجهی نکردند.^۳ همچنین در سده‌های اخیر، مهدی تهامی نیز در یمن ادعای مهدویت کرد.^۴ آخرین مدعی مهدویت در میان زیدیان نیز، محمود بن عبدالله

۱. اشعری، علی بن اسماعیل؛ *مقامات الاسلامیین و اختلاف المصلین*؛ ص ۱۷. دومین دسته معتقدند که محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن ابیطالب معروف به صاحب طالقان که در زمان خلافت معتصم عباسی قیام نمود، مهدی موعود می‌دانند.

۲. شهرستانی، عبدالکریم؛ *الملل و النحل*؛ ج ۱، ص ۱۶۴. سومین دسته نیز معتقدند که ابوحسین یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن حسین (صاحب کوفه) که در سال ۲۵۰ق در کوفه و در پی قیام درگذشت را مهدی موعود دانسته و معتقدند که او زنده است و روزی ظهور خواهد کرد.

۳. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین؛ *الإفادة فی تاریخ الأئمة الزیدیه*؛ صص ۱۵۰-۱۳۷.

۴. بروکلمان، کارل؛ *تاریخ الشعوب الاسلامیة*؛ ترجمه: نبیة امین فارس، منیر البعلبکی، صص ۳۲۶-۳۲۴.

المفلاحی بود که در سال ۲۰۰۴ میلادی در یمن پرچم مهدویت را برافراشت؛ اما امامتش بدون حصول نتیجه به شکست انجامید.^۱

۶. مقایسه تطبیقی روایات مهدویت از دیدگاه امامان زیدی و علمای شیعه

ایمان و یقین به وجود مهدی موعود و منجی آخرالزمان از مهم‌ترین اعتقادات علمای شیعه امامی بوده و همه آنها معتقد به امامت حجت بن الحسن، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هستند. به اعتقاد آنان حجت بن الحسن شخصی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده آمدنش را داده و در پایان جهان منجی بشریت خواهد بود. استفاده از واژه مهدی به معنای منجی و نجات‌بخش عمدتاً بر اساس روایات و احادیث نبوی است. برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف مهدی موعود فرموده است که مهدی فردی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است، سپس نشانه‌هایی همچون توصیف کمالات ظاهری و باطنی را به شیعیان داده و تأکید می‌کند که مهدی همانند ستاره درخشان، روزی هم ظهور نموده و زمین را از عدالت خود آباد خواهد کرد.^۲

روایات علمای شیعه در موضوع مهدویت بسیار گسترده است.^۳ نقل است که راویان مختلف بیش از شش هزار حدیث درباره مهدویت روایت کرده‌اند که مهم‌ترین موضوعات آن درباره ویژگی‌ها و شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ارزش و فضیلت



۱. مجله الیمامة عدد ۱۸۳۱، السبت ۲۳ رمضان ۱۴۲۵ق، الموافق ۶ نوامبر ۲۰۰۴م.

۲. طبری؛ دلائل الامامة؛ ص ۴۴۱؛ المهدی من ولدی، وَجْهٌ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ، وَ اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَ اَنْجِسُ جِسْمُ اِسْرَائِيلِيٍّ، يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ اَهْلَ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرِ فِي الْجُوِّ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی مردی از اولاد من است رنگ بدن او رنگ نژاد عرب و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل است، در گونه راست وی خالی است که چون ستاره تابناکی بدرخشد زمین را پر از عدل کند، چنان که پر از ظلم شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرنندگان هوا در خلافت وی خشنود خواهند بود.

۳. علی دخیل؛ الامام المهدی؛ ص ۶۶.

انتظار فرج^۱، ویژگی‌های منتظران فرج^۲، علائم و نشانه‌های ظهور^۳ و روز قیامت و ظهور حضرت مهدی و همچنین جهان پس از ظهور مهدی موعود است.

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در بیان خصوصیت و ویژگی منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید که یاران و منتظران مهدی جوان‌اند و میان سالی در میان آنان نیست.^۴ امام محمدباقر علیه السلام هم در مورد توصیف ویژگی‌های منتظران ظهور می‌فرماید که گویا یاران قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب عالم مسلط شده‌اند و هیچ چیزی نیست مگر آن که از آنها فرمان می‌برد.^۵

بنابراین با توجه به روایات و احادیث مذکور؛ اعتقاد به انتظار فرج مهدی موعود علیه السلام از مهم‌ترین ویژگی منتظران ظهور و به‌عنوان یک اصل مهم در بین اعتقادات شیعیان است. اهمیت این موضوع را فرموده گوهریاری از امام جعفر صادق علیه السلام نمایان می‌کند که انتظار فرج همانند شمشیر زدن پیشاپیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.^۶ امام علی علیه السلام نیز در فرمایشات خود به علائم ظهور اشاره کرده و بر اصل وجودی مهدویت صحه گذاشته و اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام را تأیید می‌کند.^۷ امام چهارم شیعیان جهان نیز به علائم و نشانه‌های جهان پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده و بشارت فرمانروایی او را به جهانیان می‌دهد.^۸

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۲. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ ص ۶۳.

۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ص ۴۵۶.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۳. «أصحاب المهدی شباب لا یتوهلون فیهم».

۵. همان، ص ۳۲۷. «كأنی بأصحاب القائم وقد أحاطوا بما بین الخافقین فلیس من شیء إلا وهو مطیع لهم».

۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴، ص ۱۴۶. «من مات منتظراً كان بمنزلة الضارب السیف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ص ۴۵۷. امام علی علیه السلام فرمود: بین یدی القائم موت أحمر و موت أبيض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه كالوان الدم فأما الموت الأحمر فالسیف و أما الموت الأبيض فالطاعون. قبل از قیام قائم مردم گرفتار مرگ قرمز و سفید خواهند شد و قحطی و گرانی و خشکسالی پیش خواهد آمد، فرمود: مقصود از مرگ قرمز شمشیر است و از مرگ سفید هم طاعون می‌باشد.

۸. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ ص ۷۹. إذا قام قائمنا أذهب الله عن شیعتنا العاهة، وجعل قلوبهم کزبر الحديد، وجعل قوة الرجل منهم قوة أربعین رجلاً، ویکونون حکام الأرض و سنأماها. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: زمانی که قائم

اما در مورد مسأله مهدویت و اعتقاد به منجی آخرالزمان؛ روایاتی نیز از امامان زیدی وجود دارد که نشان می‌دهد که آنان نیز مثل شیعیان امامی به وجود منجی آخرالزمان اعتقاد دارند، اما در کیفیت و مصداق مهدی موعود با علمای شیعه اختلاف دیدگاه دارند. به عنوان مثال روایتی از زید نقل شده که پیروانش درباره اصل وجود مهدی موعود از وی سؤال می‌کنند و او نیز تأکید می‌کند که مهدی موعود از نسل پیامبر ﷺ است. همچنین پیروان زید در جای دیگر از او درباره مهدی بودنش سؤال می‌کنند و او پاسخ منفی به آنان می‌دهد و مهدویت را از خود نفی می‌کند. مضمون این روایت نشان می‌دهد که زید هیچ گاه ادعای مهدی بودن نداشته و فقط برداشت‌های غلط برخی از پیروانش درباره شرایط امام از دیدگاه وی، باعث این گمان ناصحیح در حق وی شده است. این در حالی است که روایاتی نیز از وی وجود دارد که نشان می‌دهد اعتقاد زید به مهدی موعود عیناً مثل اعتقاد شیعیان امامی بوده است.^۱

در ادامه روایتی دیگر از یحیی بن زید که فرزند زید و یکی از امامان و علمای زیدی است نقل می‌شود که در آن از یحیی از پدرش درباره تعداد امامان گذشته و آینده سؤال می‌کند؛ زید نیز به ذکر اسامی امامان معصوم علیهم‌السلام می‌پردازد. سپس درباره امامت زید سؤال می‌کند و او نیز به آیه عهد اشاره می‌کند و بر

ما قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما می‌زداید و دل‌های آنان را چون پاره‌های آهن سخت و تزلزل‌ناپذیر می‌کند و هر مرد آنان را قدرت چهل مرد می‌دهد. آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود.

۱. هارونی، ابوطالب؛ *المنتزع المحیط بالامامة*؛ ج ۱، ص ۷۲. قال زید: أما إنه من ولد فاطمة صلوات الله علیها؛ یابن رسول الله لئت المهدي بلغنا لئه بملأها عدلا؟ قال: لا. عدهای از زید سؤال نمودند: آیا جریان مهدی حقیقت دارد؟ او در جواب گفت: بله! دوباره سؤال شد: او از فرزندان حسن است یا از فرزندان حسین علیه‌السلام؟ زید در جواب گفت: بدانید که مهدی از فرزندان فاطمه علیها‌السلام است. و نیز نقل شده است: عده‌ای از مردمان کوفه نزد زید آمده از او سؤال نمودند: ای فرزند پیامبر! تو همان مهدی هستی که خبر عدالت گستری‌اش به ما رسیده است؟ فرمود: خیر. همچنین از زید روایات دیگری در منابع شیعی مبنی بر نفی مهدویت از خودش نقل شده است. روایات دیگری مبنی بر اعتقاد زید به مهدویت طبق عقیده شیعیان اثنی عشری نیز نقل شده است.

دوازده نفر بودن امامان معصوم علیهم‌السلام صححه می‌گذارد و خود را از عترت پیامبر می‌خواند و امامت را از خود نفی می‌کند.^۱

در این زمینه از محمد بن مسلم نیز روایتی نقل شده است که در آن زید مهدویت و امامت را از خود نفی می‌کند و این مطلب را مسلم به امام باقر علیه‌السلام عرض می‌کند. پس از آن امام علیه‌السلام نیز گفته زید در حق خود را تأیید کرده و به دوازده نفر بودن امامان معصوم علیهم‌السلام تأکید می‌کند و در آخر خبر شهادت زید را در آینده به مسلم خبر می‌دهد.^۲

اما با بحث و بررسی در تاریخ فرقه زیدیه، تنها به یک شخص یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب معروف به نفس زکیه می‌رسیم که مصداق مهدویت قرار گرفته است. اما این اعتقاد نیز به طور مطلق در بین همه زیدیان نبوده و برخی از شاخه‌های فرقه زیدی به مهدی بودن محمد نفس زکیه معتقد گشتند؛ چرا که عده‌ای از طرفداران او که منتسب به سادات حسنی بودند، پس از درگذشتش گمان کردند که وی غائب شده و از اینجا اعتقاد به مهدویت نفس زکیه شکل گرفت.^۳ البته ناگفته نماند که نام، نسب، اوصاف و

۱. خزاز قمی، علی؛ *کفایة الاثر*؛ ص ۳۰۴. علامه مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۴۶، ص ۱۹۸. یحیی بن زید می‌گوید: از پدرم درباره ائمه علیهم‌السلام سؤال کردم. در جواب فرمود: ائمه علیهم‌السلام دوازده نفرند، چهار نفر از آنها در گذشته و هشت نفر از آنها باقی مانده‌اند. گفتم: آنان را نام ببر. پس او یک یک امامان را با همان نام‌های که در نزد شیعیان اثنی عشری معروف‌اند، ذکر نمود. در ادامه یحیی می‌گوید: پدر جان شما جزء آن امامان نمی‌باشید؟ گفت: نه! ما از عترت هستیم. گفتم: شما نام‌های امامان را از کجا به دست آوردید؟ گفت: این یک عهد است که از جانب پیامبر به ما خاندان رسیده است.

۲. مجلسی، محمدباقر؛ *بحارالانوار*؛ ج ۴۶، ص ۲۰۰. محمد بن مسلم می‌گوید: به زید بن علی گفتم: گروهی گمان می‌کنند شما قائم آل محمد و صاحب این امر می‌باشید. گفت: نه من از عترت هستم. گفتم: پس صاحب این امر کیست؟ فرمود: هفت نفر دیگر این امر را به دست می‌گیرند و هفتم از آن خلفا صاحب این امر مهدی است. محمد بن مسلم می‌گوید: این مطلب را با امام باقر علیه‌السلام در میان گذاشتم. آن حضرت علیه‌السلام دوبار فرمود: برادرم راست گفته است؛ بعد از من هفت نفر وصی می‌آیند که هفتمین آنها مهدی است. پس از آن امام گریه نمود و از آینده اندوهناک زید و شهادت او خبر داد.

۳. الهی‌زاده، محمدحسن؛ *جنبش‌های حسنیان ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی*؛ صص ۲۳۱-۲۲۶.

ویژگی‌های ظاهری نفس زکیه در روایات مثل مهدی موعود بوده است^۱، تا آنجا که طبق پاره‌ای از روایات، نام مهدی صراحتاً محمد بن عبدالله گفته شد.^۲ تأکید بر همین موارد باعث اعتقاد برخی از پیروان فرقه زیدیه به مهدی بودن وی شده است.

همچنین از دیگر اوصاف نفس زکیه به غیر از تشابه اسمی، می‌توان به خال روی کتف محمد^۳، که مثل خال پیامبر ﷺ دانسته می‌شد^۴، لکنت زبان نفس زکیه^۵، و برخی ویژگی‌های دیگر از جمله تعداد یارانش، باعث شد که عده‌ای نفس زکیه را مهدی بپندارند. توهم مهدی پنداری نفس زکیه توسط حامیانش باعث شد که حتی مالکی‌ها و حنفی‌ها هم به پشتیبانی از قیام نفس زکیه پردازند و پیشوایان این دو فرقه اهل سنت تخلف از آن را جایز ندانستند.^۶

روایت دیگری نیز از یحیی بن حسین که یکی از علما و امامان زیدی است وجود دارد که به روایت ابوہاشم انار فروش معروف است. در این روایت باز هم زید به علائم و نشانه‌های ظهور و قیام مهدی موعود اشاره کرده و آن را نشانه حجت خدا بر آفرینش می‌داند.^۷

در آخرین روایت هم به نقل از یکی دیگر از علمای زیدی بنام عبدالله ابن‌حمزه که او هم روایتی مسند از ابو‌خالد واسطی نقل می‌کند که باز از زید

۱. برادران، رضا؛ مهدی باوری و مؤلفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه؛ صص ۱۲۹-۱۲۲.

۲. ابن‌حماد، نعیم؛ الفتن؛ تحقیق؛ مجدی، ص ۲۶۰.

۳. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ صص ۲۱۴-۲۱۱.

۴. ابن‌سعد؛ طبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۱۲۳.

۵. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ صص ۲۱۵-۲۱۳.

۶. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع؛ ص ۷۸.

۷. علامه حلی؛ الاحکام فی الحلال و الحرام؛ ج ۲، ص ۴۷۰. یحیی بن حسین می‌گوید: در آن هنگام قائم آل محمد ﷺ قیام خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می‌درخشد که تنها کوردلان دنیا و آخرت آن را نمی‌بینند. ابوہاشم فروشنده انار از زید می‌پرسد: ای اباحسین آن نور چیست؟ زید پاسخ می‌دهد: عدالت او در میان شما و حجت او بر آفرینش.



درباره زمان ظهور و مهدی موعود سئوال پرسیده شده و او در پاسخ به امامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده و او را از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دانسته است.^۱

در جمع‌بندی پایانی باید ذکر شود که:

اولاً، زید بن علی هیچ گاه ادعای مهدویت نکرده است و انتساب برخی اظهارات به وی ساختگی و باطل است. ثانیاً برخی پیروان زید از نوع نگرش ایشان به امامت و همچنین فلسفه قیام وی، این گمان برایشان بوجود آمده زید ادعای مهدویت داشت؛ اما اینطور نبود. ثالثاً برخی پیروان زید به اصل وجودی مهدویت اعتقاد داشته‌اند، ولی در مصداق مهدویت دچار اشتباه شده‌اند و برخی امامان خود را به‌عنوان مهدی موعود پذیرفته‌اند. رابعاً برخی از زیدیان به مسأله انتظار فرج اعتقادی ندارند؛ چرا که با توجه به شرایط امام از نظر زیدیان، این کار را بی‌معنا می‌دانند.

۲۶

۷. مقایسه دیدگاه امامان زیدی و علمای شیعه درباره احادیث منجی

از دیدگاه علمای شیعه، مهدی موعود، فقط دوازدهمین امام شیعیان جهان است که از نظرها غائب است و زمانی ظهور می‌نماید و جهان را با عدالت خود پر از عدل و داد خواهد کرد. ولی امامان و علمای زیدی قائل هستند که هر امامی که دارای شرایط امامت بوده و قیام کند، مهدی و ناجی آخرالزمانی است. به عبارت دیگر آنان وجود مهدی را می‌پذیرند؛ اما موعود بودن و انتظار فرج و غیبت منجی را رد می‌کنند. آنان معتقدند که غیبت امام معنا ندارد؛ چون از نظر آنان امام باید قیام به سیف کنند و با ظالم پیکار نمایند. این تفاسیر حاکی از آن

۱. بغدادی، عبدالقاهر؛ *الفرق بین الفرق*؛ ص ۱۶. عبدالله ابن حمزه به نقل از روایت مسند از ابو خالد واسطی می‌گوید: از زید ابن علی در مورد مهدی پرسیدیم که آیا او خواهد آمد، پاسخ داد: بلی، کسی پرسید آیا از فرزندان حسن خواهد بود، یا از فرزندان حسین زید گفت: او از فرزندان فاطمه علیها السلام است و به خواست خدا از فرزندان حسن یا حسین علیه السلام خواهد بود.

است که به ظهور مهدی و منجی موعود معتقدند، اما در نظر آنان زمان این ظهور مشخص نیست. به همین علت هم به شخص خاصی به عنوان امام موعود و منجی اعتقادی ندارند.^۱ همانطور که قبلاً ذکر کردیم؛ تفکر امامان و اندیشمندان زیدی برگرفته از تفکر زید بن علی بوده است که در آن شرایط امامت، فاطمی بودن، دعوت و قیام عنوان شده و هدف از امامت نیز برپایی مصالح عامه مسلمین دانسته شده است. لذا هر کسی که شرایط خاص امامت زیدیان را داشته باشد، امام خواهد بود و این عقیده مربوط به زمان و مکان خاصی نیست. با این تفاسیر روشن می‌شود که از نظر علمای زیدی مسأله انتظار فرج و ظهور امری بی‌معنا باشد.^۲ سامی النشار نیز که یک اندیشمند معتزلی است درباره اعتقادات مهدوی زید مدعی است که زید منکر مهدویت به معنای رجعت بود. او به نقل از زید مدعی است که مهدی منتظر و رجعتی وجود ندارد.^۳ ابو زهره هم که یک دانشمند، قرآن پژوه و متکلم مصری است درباره زید مدعی است که او فکر مهدی منتظر را نفی می‌کرد.^۴

اما درباره اعتقادات زیدیان به مهدی موعود نیز نظرات متفاوتی مطرح است. به عنوان مثال فرقه جارودیه و همچنین پیروان یحیی بن محمد که به صاحب کوفه مشهور است. به امام مکتوم معتقدند.^۵ همچنین هادی الی الحق که یکی از امامان زیدی است معتقد بود که آخرین امام از فرزندان امام دوم و سوم شیعیان است و

۱. عبدالله بن حمزه؛ شرح الرساله الناصحه؛ صص ۵۷۸ و ۵۷۹. در برخی منابع زیدیان آمده است که آنان معتقدند مهدی موعود آخرین امام از امامان اهل بیت و از نسل فاطمه خواهد بود که در زمانی نامعین خواهد آمد و زمین را که پر از ظلم و بیداد شده پر از عدل و داد خود خواهد کرد.

۲. نشار علی، سامی؛ نشاء الفکر الفلسفی فی الاسلام؛ صص ۱۳۹-۱۳۳.

۳. صبحی احمد محمود؛ فی علم الکلام درسه فلسفیه لاراء الفرق الاسلامیه فی اصول الدین؛ ج ۳، ص ۶۴.

۴. ابو زهره محمد؛ الامام زید حیاته و عصره، آراءه و قفیه؛ ص ۲۱۳.

۵. اشعری، ابوالحسن؛ مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین؛ ج ۱، ص ۱۴۱.

او همان مهدی موعود است. این باور و دیدگاه هادی نشان می‌دهد که او به انتظار فرج و وجود و ظهور منجی معتقد بوده است.^۱

قاسم رسی هم که از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نظریه پردازان و رهبران معنوی زیدیان است با طرح نظریه منجی، گفته است که «خردمندتر بودن» مهم‌ترین ملاک امامت است. او برخلاف اکثریت زیدیان که قیام به سیف را از مهم‌ترین مبانی اعتقادی امامت می‌دانند، خرد را مهم‌ترین ملاک امامت می‌داند و معتقد است که هر کسی که فاطمی باشد و خردمندترین فرد زمان خود باشد، امام زیدیان است. همچنین او در جایی دیگر گفته که امام نباید اعلام کند که «من امام هستم».^۲

در نگاه کلی دیدگاه‌های متفاوتی از مسأله مهدویت در بین علمای زیدی مطرح است؛ و هر کدام از شاخه‌های فرقه زیدی نیز نگرش خاص خود را در مسأله منجی آخرالزمان دارند. با تطبیق و بررسی سیر تاریخی اعتقادات زیدیان به این مطلب می‌رسیم که اعتقاد به موعود و منجی در بین زیدیان نه به‌عنوان یک نگرش اعتقادی؛ بلکه بیشتر به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای تقویت قیام و کثرت پیروان در برابر حاکمان ستمگر اموی بوده است. لازم به ذکر است که نوع نگرش سیاسی علمای زیدی درباره امامت و مهدویت نیز برگرفته از نگرش خاص زید بن علی در مورد امامت بوده است.^۳ اما از سوی دیگر علمای شیعه؛ نه به جنبه سیاسی، بلکه بر جنبه اعتقادی مسأله تأکید دارند و معتقدند که هر شیعه امامی به مهدویت مهدی موعود اعتقاد نداشته باشد، قطعاً در اصول دین خود دچار انحراف شده است.

۱. رسی، قاسم بن ابراهیم؛ *رسائل العدل و التوحید*؛ ج ۲، ص ۸۲-۸۳. در رسائل العدل و التوحید آمده است که امام هادی الی الحق در مسأله مهدی منتظر معتقد است که او آخرین امام از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام است که قبل از به پایان رسیدن عالم ظهور می‌کند.

۲. رسی، قاسم بن ابراهیم؛ *تثبیت الامامة*؛ محقق: صالح وردانی، صص ۶۰-۵۷.

۳. خزاز قمی، علی؛ *کتابه الاثر*؛ تحقیق: سید عبداللطیف حسینی، ص ۳۱۰.

در تأیید سیاسی بودن مهدویت و منجی در بین برخی از زیدیان می‌توان به مهدویت محمد نفس زکیه اشاره کرد که پدرش عبدالله به خاطر اینکه فرزندش از کودکی مهدی معرفی می‌شد؛ تلاش کرد که از این قضیه به نفع پسرش استفاده کرده و برای کثرت یاران، حمایت بزرگان بنی‌هاشم از محمد و سعی در هموار کردن راه برای امامت و رهبری پسرش و تقویت قیام نفس زکیه او را مهدی منجی جلوه دهد.^۱ اما در گزارشات آمده که همه تلاش‌های عبدالله محض در معرفی فرزندش به‌عنوان مهدی منجی، با این حلیث امام جعفر صادق علیه السلام که بنی‌عباس را از قاتلان محمد نفس زکیه معرفی کرد، نقش بر آب شد.^۲

این روایت نیز نشان می‌دهد که نگرش زیدیان به مسأله مهدویت؛ یک نگاه کاملاً سیاسی بوده تا اینکه یک نگاه اعتقادی باشد. چون که اقدامات عبدالله محض در مهدی نشان دادن نفس زکیه، حکلیت از آن دارد که این تلاش‌ها برای تغییرات ساختاری در نظام حکومتی و همچنین کسب خلافت و امامت امت اسلامی و جلب حمایت‌های مردمی بوده است.^۳ همانطور که قبلاً ذکر کردیم؛ زیدیان در مسأله مهدویت و ظهور منجی به انتظار فرج و غیبت مهدی موعود معتقد نیستند. این در حالی است که علمای شیعه هم به انتظار فرج و هم به رجعت معتقدند. اما عده‌ای از زیدیان به این روایت تمسک می‌کنند که زید در دعوتش مردم را به خود فرا می‌خوانده و این دلیل امامتش بوده و چون در اظهاراتش به مردم گفته بود که وجود مهدی آخرالزمان را نخواهند دید. پس عده‌ای گمان کرده‌اند که او خود را مهدی و منجی موعود می‌داند و ادعای مهدویت داشته است.^۴

۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین؛ *مقاتل الطالبیین*؛ شرح و تحقیق: سید احمد صفور، صص ۲۱۲ و ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. اشعری، سعد بن عبدالله؛ *المقالات والفرق*؛ ترجمه: محمدجواد مشکور، صص ۱۵۰-۱۴۸.

۳. ابن مرتضی؛ *طبقات المعتزله*؛ صص ۱۴ و ۳۳.

۴. ر.ک: حسن بن بدرالدین؛ *ینایع النصیحه فی العقائد الصحیحه*؛ ص ۴۶۷. زید در جایی به پیروان خود گفته است: وجود مهدی در بین اهل بیت که شما او را هرگز درک نخواهید کرد حق است این امر در آخر الزمان است پس از جهاد با دعوت کننده‌ای از ما که به کتاب الله و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند، خودداری نکنید.

نتیجه‌گیری

با بررسی این مقاله این نتایج حاصل شد:

۱. با بررسی دیدگاه‌های امامان زیدی و علمای شیعه در مورد وجود امام زمان مشخص گردید که اعتقاد به وجود منجی آخرالزمانی که روزی ظهور خواهد کرد و جهان را از عدالت خود پر خواهد کرد، در همه ادیان توحیدی و غیر توحیدی با عناوین مختلف وجود دارد. لذا این عقیده هم در بین علمای شیعه امامی و هم در علما و امامان زیدی وجود دارد.

۲. در سده‌های نخستین اسلام نیز مدعیانی ظهور کرده و ادعای موعود بودن کرده‌اند. البته برخی از آنان ادعای مهدویت داشته‌اند و برخی دیگر نیز توسط پیروان آنها به عنوان مهدی موعود مطرح شده‌اند. اما مهم‌ترین بخش در این زمینه؛ اعتقاد به غیبت مهدی موعود و انتظار فرج در بین منتظران ظهور است، که در بین علمای شیعه و امامان زیدی وجود داشته است.

۳. علمای شیعه به غیبت مهدی موعود اعتقاد دارند و بر این عقیده‌اند که مهدی موعود، در زمان و مکان خاصی که خداوند وعده آن را داده است؛ ظهور خواهد کرد. اما علمای زیدی با تفسیر خاصی که از شرایط امامت دارند؛ معتقدند که هر کس در هر زمانی که بر علیه خلفای جور قیام کند، مهدی است.

۴. اگر بخواهیم دقیق‌تر در مورد مهدویت زیدیان بحث کنیم، باید بگوییم که اصل اعتقاد به مهدویت به زمان زید بر می‌گردد که او با دعوت مردم به قیام، باعث ایجاد شبهه‌هایی در مورد امامت خود در بین پیروانش شد. اما باید گفته شود که او هیچ‌گاه ادعای مهدویت و امامت نکرده بود.

۵. نکته دیگر در مهدویت زیدیان این است که در اعتقادات برخی از علمای زیدی، انتظار فرج و غیبت منجی وجود ندارد. یعنی آنان معتقدند که هدف از امامت برپایی مصالح عامه امت اسلامی است، پس در هر زمانی هر امامی که بر

علیه ظلم قیام کند، مهدی موعود و منجی آخرالزمان است. البته برخی از علمای متاخر زیدی به غیبت برخی امامان خود نیز معتقد بوده‌اند. لذا با تکیه بر این عقیده به موعود بودن چند نفر اعتقاد پیدا کرده‌اند که مهم‌ترین آنها محمد نفس زکیه بوده است. نفس زکیه به لحاظ شکل و شمایل و نام به امام زمان عجل الله تعالی فرجه شباهت زیادی داشته است.

۶. در بحث مقایسه تطبیقی روایات منجی در بین دو جریان زیدی و علمای شیعه، باید گفت که بیش از چند هزار روایت در مورد منجی و علائم و نشانه‌های آن در بین علمای شیعه وجود دارد. در حالی که در اکثر روایات علمای زیدی که از زید و فرزندانش نقل شده؛ زید و فرزندش همیشه مهدویت خود را نفی کرده‌اند. این نشان می‌دهد که پیروان زید بیشتر با اهداف سیاسی و برای پیشبرد اهداف قیام‌های خود، بحث مهدویت را مطرح کرده‌اند و روایات متقن در مورد ادعای مهدویت زید ندارند.

۷. در بحث مقایسه دیدگاه دو جریان زیدی و علمای شیعه در مورد احادیث منجی نتیجه این شد که هر دو جریان به اصل وجود مهدی موعود اعتقاد دارند؛ ولی در مصداق مهدویت بین آنها اختلاف است. به این صورت که علمای شیعه امامی بر طبق احادیث متواتر به مهدویت امام زمان عجل الله تعالی فرجه اعتقاد دارند. ولی بر اساس احادیث علمای زیدی، عنوان مهدی موعود و منجی آخرالزمان را برای هر کسی که قیام کند ثبوت می‌دانند؛ لذا در عقیده آنان، امام زمان محدود به زمان خاصی نیست و انتظار معنایی در دیدگاه زیدی ندارد. همچنین مصداق مهدی موعود هم در دیدگاه آنان معلوم و نامشخص است. اما در دیدگاه علمای شیعه، اعتقاد به مهدی موعود یک تفکر و مکتب اعتقادی است و جز لاینفک اعتقادات شیعیان است و مصداق مهدی موعود نیز در بین شیعیان امامی معلوم و مشخص است.

۸. در مورد اعتقاد به رجعت نیز باید گفت که اعتقاد به رجعت نیز از مبانی اعتقادی علمای شیعه است. این مسأله هم جز اعتقادات شیعیان در مورد مهدی موعود است. اما در بین زیدیان دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد، برخی از آنان به رجعت معتقدند؛ و برخی دیگر به رجعت اعتقادی ندارند و قائلان به رجعت را کافر و بدعت‌گذار می‌دانند.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. اشعری؛ *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلیین*؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۲. الویری، محسن؛ «گونه‌شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چارچوب ظرفیت تمدنی»؛ *مشرق موعود*، سال نهم، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۳۴.
۳. امین عاملی، سید محسن؛ *أعیان الشیعة*؛ ج ۷، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۰۴ ق.
۴. الهی زاده، محمدحسین؛ *جنبش حسنیان ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی*؛ قم: مؤسسه فرهنگی شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۵. اصفهانی، ابوالفرج؛ *مقاتل الطالبیین*؛ قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۳ ق.
۶. ابن سعد؛ *طبقات الکبری*؛ ج ۱، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۰ ش.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۱۲، ط ۱، بیروت: دار صادر.
۸. بروکلان، کارل؛ *تاریخ الشعوب الاسلامیة*؛ ت. نبیة امین فارس، منیر البعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۳ م.
۹. برادران، رضا، گل پور سوته، محمدصادق؛ «مهدی باوری و مؤلفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه»؛ *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، بهار ۱۳۹۶، شماره ۲۶.
۱۰. بغدادی، عبدالقاهر؛ *الفرق بین الفرق*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. تونه‌ای، موعودنامه، جمعی از نویسندگان؛ *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*؛ ۱۳۸۹ ش.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ *ملل و نحل*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی؛ *الامالی*؛ ط ۱، قم: قسم الدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. شایگان، داریوش؛ *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. شیخ مفید؛ *شرح عقاید الصدوق او تصحیح الاعتقاد*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. مؤیدی، مجدالدین؛ *مجموعه رسائل الامام یحیی بن القاسم بن ابراهیم*؛ قم: مرکز دایره المعارف علوم عقلی اسلامی، ۲۰۰۷ م.
۱۷. علامه حلی؛ *الاحکام فی الحلال و الحرام*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. مشکور، محمدجواد؛ *فرهنگ فرق اسلامی*؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳ ش.
۱۹. حکیمیان، ابوالفتح؛ *علویان طبرستان*؛ تهران: الهام، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. کهن، آبراهام؛ *گنجینه‌ای از تلمود*؛ مترجم: امیر فریدون گرگانی، اساطیر، ۱۳۹۰ ش.



۲۱. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین؛ *الإفادة فی تاریخ الائمة السادة*؛ تحقیق: محمد کاظم رحمتی، تهران: ۱۳۸۷ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طبرسی، علی بن حسن بن فضل؛ *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*؛ نجف الاشرف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ش.
۲۴. صبحی صالح، احمد محمود؛ *فی علم الکلام دراسه فلسفیه آراء الفرق الاسلامیه فی الاصول الدین*؛ [بی جا]: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۵. خزاز قمی، علی؛ *کفایة الاثر*؛ نجف الاشرف: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۶. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع*؛ آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶ش.
۲۷. ولفگانگ شومان، هانس؛ *آئین بودا*؛ ترجمه: ع. پاشایی، تهران: دیبایه، ۱۳۹۷ش.
۲۸. نشار، علی سامی؛ *نشاه الفکر الفلسفی فی الاسلام*؛ قاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۷م.